

مشخصه وضعیت در کشور و تجدید نظر در مورد اثربخشی تروریسم تحت شعاع قراردادان رویارویی و پیچیده نمودن معادلات ترکیب ناآرامی های داخلی و آسیب پذیری منطقوی

دلایل دیپلوماتیک یا حفظ بنیان های ایدئولوژیک؟
هشدار در قبال دیگران یا الگویی برای موفقیت؟
راستی آزمایی و اتخاذ رویکرد متعادل
اسلام در قالب ایدئولوژی

بگونه تحلیلی، حوزه های جامعه را می توان به پنج حوزه اجتماعی، اقتصاد، فرهنگ، سیاسی و زیست محیطی تقسیم نمود. البته در عالم واقع، این پنج حوزه باهم دیگر ارتباط دارند، از همدیگر تأثیر می پذیرند و بر همدیگر تأثیر می گذارند. هر کدام از این پنج حوزه قابل تقسیم بابعاد مختلف نیز می باشند، درین میان، حوزه های اجتماعی موضوع مطالعه جامعه شناسان و متفکران اجتماعی بوده است. حال پرسش عمده اینست که حوزه اجتماعی چیست؟ این حوزه شامل مؤلفه هایی همچون هنجارها، روابط، اعتماد، پیوند های انسانی و منابع آن، مشارکت و برخی از سویه های آسیب گونه آن همچون ن ذوال خانواده و غیره است. در جامعه افغانی، بویژه در عرصه حکمرانی وضعیت اجتماعی، حوزه های اجتماعی بسوی سرمایه اجتماعی، اعتیاد، تضعیف نهادهایی همچون ذوال سرمایه اجتماعی و غیره میباشد. بخش زیاد ی از آسیبهای اجتماعی محصول تضعیف برخی از عناصر اجتماعی نظیر هنجارهای قدیمی و اشکال سنتی سرمایه اجتماعی و عدم شکل گیری هنجارهای جدید و اشکال جدید سرمایه اجتماعی و بخش دیگر ناشی از هنجارهای تبعیض آمیز است که در برخی از اجتماعات سنتی باقی مانده اند، نظیر هنجارهایی که خشونت علیه بانوان را رواج میدهد. زمانیکه سرمایه اجتماعی ضعیف میشود، رویداد های مثبت آن نظیر همکاری و مشارکت انسان ها نیز تضعیف میگردد.

همه بخاطر دارند که در امتداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، پس از بقدرت رسیدن مجدد "طالب" ها در کشور، بیش از هر موقع دیگری، توجه مضاعفی با اهداف و چگونگی عملکردهای آنها معطوف گردید. جهان و جهانیان، پایه گذاری و ایجاد نخستین حکومتداری "طالب" ها و نحوه موضعگیری های آنها را بخاطر داشته و به یقین کامل که در بیشترین حالات و موارد گوناگون، از شکل گیری دومین اقتدار آنها نیز انتظار چشمگیری اصلن متصور نمی باشد. با وجود اینهمه، او ضاع بین المللی و چگونگی وضعیت جهانی، بویژه تشدید عملکردها و تحرکات زیرزمینی تروریستی در سراسر جهان ن در شرف تعدیل محسوب می گردد. بسیاری ها چنین می پندارند که با گذشت زمان، "طالب" ها نه بعنوان دشمن، بلکه بمثابة متحدان و شرکای احتمالی تلقی خواهند گردید. برخی از رهبران کشورها براهمیت تعامل با "طالب" ها، بویژه در زمینه مقابله مشترک با تهدیدهای تروریستی تأکید بعمل می آورند. از آنجایی که بیانه های یادشده حاوی هیچگونه پیشنهاد و طرح مشخص و جدیدی نبوده و اما قبل از همه و بیشتر از این، براهمیت همکاری های بین المللی بویژه در زمینه عملکردهای ضد تروریستی تأکید بعمل آمده که نخستین موارد از نشانه ها مستقیم، آمادگی بمنظور توسعه و گسترش تعامل با "طالب" ها در امر مبارزه با تروریسم جهانی پنداشته می شود. دیدگاههای مشابهی از جانب بسیاری از رهبران سیاسی نیز ارائه گردیده است. با اینحال، قبل از طرح تعامل با "طالب" ها و قبل از اقدامات در زمینه، این مسأله مهم پنداشته می شود که "طالب" ها، بویژه در امتداد سه سال پسین به چه معیاری و چگونه با تهدیدهای تروریستی مقابله نموده اند. آیا دول کشورهای همجوار قادر بارائه کمک هایی در روند یادشده میباشند؟

بخاطر ما باشد که کشور عزیز ما افغانستان، بمتابۀ نقطۀ تجمع پنداشته شده و بویژه پس از سرنگونی حکومت برهبری غنی در سال ۱۴۰۰ خورشیدی، توجۀ تندروها به میهن ما در امتداد زمانی یادشده همچنان ادامه دارد. بویژه پس از فروری حکومت برهبری غنی که مورد حمایت و اشنگتن قرار داشت، فعالیتها و عملکردهای جهادگرایان بیشتر و بیشتر شد. در امتداد زمانی بیش از سه دهه، گروههای مختلف و گونه گوه ایی در میهن عزیز ما مصروف فعالیت می باشند. با وجود آنکه آنها با حاکمیت کنونی "طالب"ها در ضدیت و دشمنی قرار دارند، با خود هم در آمیخته که مخا لفت های آشکار و نهانی در زمینه های مختلف، گویای واقعیت های یادشده می باشد. بنابراین، فعالیت ها و چگونگی عملکردهای گروههای "داعش" و "القاعده"، بمتابۀ دو گروه بزرگ جهادی، در مقایسه با دیگران، بیشترین علاقمندان را مجذوب خویش نموده اند. بر بنیاد چگونگی اقدامات آنها، این واقعیت آشکار می گردد که گروههای دوگانه یادشده، بههدف تبدیل اراضی میهن عزیز ما بمحل تجمع جدید حامیان و متحدان شان و در نهایت امر، بمنظور تضمین بی قید و شرط تطبیق نسخه احیای مجدد "خلافت اسلامی" می باشند.

قابل یاددہانی پنداشته می شود که نقش رهبری کننده در موارد یادشده بر عہدہ "القاعده" می باشد. چہ، در آغاز ماہ جوزای سال ۱۴۰۳ خورشیدی نشر مقالہ سیاسی کہ توسط سیف العدل، معروف بہ سلیم الشرف کہ پس از ایمن الظواہری، بمتابۀ "امیر" جدید این گروه تعیین گردیدہ، گواہ این امر محسوب می گردد. نامبرده متیقن بود کہ جہاد گران باید از سراسر جہان بسرزمین و اراضی افغانستان وارد گردیدہ و بمنظور نایل گردیدن باہداف شان از "طالب"ها آموختہ و از تجربہ های آنها درس بگیرند. وی همچنان با اشارہ بہ نقش آموزش های نظامی و مذہبی در امر نایل گردیدن "طالب"ها بقدرت تاکید بعمل آورد.

اما فراخوان های پی اندرپی و مکرر "القاعده"، بمفہوم یک کل، مورد توجہ و دلچسپی قرار نگرفتہ و اندکی پس از دوہفتہ، مرکز سائہ بی غیر رسمی دولت اسلامی از جہادگران در سراسر جہان دعوت بعمل آورد تا بمنظور پیوستن بگروہ یادشده و در راستای منافع آنها بہ سرزمین و اراضی متعلق با افغانستان سرازیر گردند. بموازات مسالہ فوق، منابع تبلیغاتی با تمرکز بہ منطقہ آسیای مرکزی، بہ راہ اندازی و انتشار فراخوان های مشابہی ہمت گماشتند. در وضعیت کنونی و حاضر، دوگروہ یادشده با رقابت تلاش می ورزند تا طرفداران شان را بمنظور حضور فعال در کشور ما و احیاً و تقویت ہستہ های از قبل ایجاد شدہ تشویق و ترغیب نمایند. اما "طالب"ها بہ عدم حضور فزینی و عدم موجودیت گروہایی دیگر در سرزمین افغانستان اصرار ورزیدہ و در زمینه تاکید بعمل می آورند.

با وجود اینہمہ، آیا چگونگی وضعیت در کشور ما، خلاف امرفوق را باثبات می رساند؟ در زمینه بایست متذکر گردید از آنجا کہ سطح بالای تہدیدهای تروریستی در کشور عزیز ما افغانستان، بنحوی ازانحاً مانع ایجاد و توسعہ همکاری های اقتصادی بین المللی می گردد، "طالب"ها قبل از سایر موارد، از میان برداشتن سلول های خوابیدہ وزیرزمینی جہادی ها را بمتابۀ رسالت عمدہ شان بحساب آوردہ و ناقوس پیروزی رہبران شان را بصدا درآوردند. اما در امتداد سال ۱۴۰۲ خورشیدی، پس از ارزیابی و بررسی دقیق تروضعیت، این حقیقت عملن باثبات رسید کہ با وجود آنکہ مواضع ہر دو گروہ بنیادگرآی یادشده متزلزل می باشد، اما همچنان پایدار بنظر می رسد. با فاصلہ گرفتن "طالب"ها از "القاعده" آنها بیش از ہر زمان دیگر در اراضی کشور عزیز ما احساس راحتی نمودہ و از ارتباطات گستردہ شان با سایر گروہا، بہرہ برداری های وسیع می نمایند. بنابراین، بر بنیاد اظہارات شورای امنیت سازمان ملل، "القاعده"، بویژہ در امتداد سال های پسین بہ وسعت و گسترش زیر ساخت ہایش مبادرت ورزیدہ و در برخی از ولایت های کشور، از اردوگاہای آموزشی نیز برخوردار می باشند. "داعش" نیز از وضعیت مشابہی برخوردار می باشد. بر بنیاد گزارش های شورای امنیت سازمان ملل، بویژہ در ولایت های شرقی ہم مرز با پاکستان ہستہ های خوابیدہ رادیکال موجود میباشد. شبہ نظامیان "داعش" در مقایسہ با رقبای خودشان، از جملہ در قیاس با "القاعده"، فعالتر بودہ و از آغاز سال پارتاکنون، کم از کم بتعداد ۲۰ حملہ تروریستی را سازماندہی و اجرا نمودند.

با وجود کاهش تدریجی حملات تروریستی در کشور، اما "طالب"ها تاکنون ہم قادر بہ توقف کامل تہدیدهای موجود نشدہ اند. نباید این واقعیت بھیچوجہ فراموش گردد کہ ادغام بالقوہ طرفداران در صفوف جنبش، کار شکست و فرو ریختن دستہ بندی های جہادی زیرزمینی در کشور ما را با پیچیدگی هایی مواجہ می نماید. بنابراین، در امتداد ماہ سرطان سال ۱۴۰۳ خورشیدی، موجی از بازداشت های "طالب"های بلند پایہ باتهام ارتباط با بنیادگرآہا عملن آغاز گردید. با وجود آنکہ نمایندہ های جنبش ترجیح می دهند از اظہار مسالہ فوق در بیانہی های رسمی خودداری بعمل آوردہ و مؤلفہ فشار را برخ دیگران بکشند، اما واقعیت امر، در مجموع، بمتابۀ پاکسازی و تصفیہ کارمندان وزارت امور داخلہ بود.

درین مقطع قابل یاددهانی پنداشته می شود که درامتداد زمانی ماهای نخست حاکمیت مجدد "طالب" ها، تصمیم های عجولانه ای درزمینه رهایی تعداد قابل توجهی ازجهادگران از زندان های کشور که پیوستن مجدد آنها را به صفوف گرو های رادیکال به همراه داشت، نام برد. معضل و مشکل دیگر، اصل گفتگوهای "طالب" ها با مراکز بدیل قدرت درکشور ماست. علاوه برآن، "طالب" ها در امر توقف اقدامات و عملکردهای "تحریک طالب های پاکستان" در مناطق مرزی که امنیت پاکستان را با خطراتی مواجه می نمایند، با شکست مواجه گردیده اند. تعامل آنها با "جبهه مقاو مت ملی" و انشعابی های رژیم غنی، بسیاری دشوار و غیر عملی بنظر می رسد. اما باید متذکر گردید که "طالب" ها نه تنها بسمت نزدیکی با جبهه یاد شده حرکت نمی نمایند، بلکه بگونه مکرر آنها را متهم بداشتن ارتباط و زد بندهایی با جهادی ها می نمایند. در ظاهر امر، نیروهای مخالف "طالب" ها، رادیکال ها را بمثابه متحدان موقتی پنداشته و در واقع، از دیدگاه و نقطه نظر "طالب" ها، "جبهه مقاومت ملی"، درمجموع با "داعش" و "القاعده" تفاوت چندانی ندارند. "جهادی" ها نیز به چنین افسانه سازی هایی دامن می زنند.

چگونگی درخواست از نیروهای ضد طالب که عمدتاً بمنظور پیوستن با نیروهای "طالب" ها بویژه در امر مبارزه با حاکمیت کنونی آنها در کشور، بگونه مکرر در اقدامات تبلیغاتی این گرو ها ظاهر شده اند، قابل تأمل پنداشته می شود. در وضعیت اینچنینی، فعالیت ها و عملکردها بیشتر به هدف تعمیق شکاف میان مخالفان بالقوه رادیکال ها صورت می گیرد، نه به هدف ایجاد اتحاد های واقعی. اما تحرکات و اقدامات ضد تروریستی "طالب" ها، با موجودیت همه موارد، بی توجه باقی نمی ماند.

با وجود اینهمه، "طالب" ها با کوهی از موانع و مسایل ناخوشایند، بویژه در زمینه ازمیان برداشتن تهدید های تروریستی در کشور مواجه می باشند. با توجه بویژگی های اوضاع سیاسی داخلی، این روند نه تنها برای حاکمیت "طالب" ها در کشور، بلکه برای حاکمیت های دول کشورهای همجوار میهن ما نیز بسیار دراز مدت بوده و همراه با خطراتی پنداشته می شود.

با توجه و پیچیدگی اوضاع در داخل کشور و همچنان با در نظر داشت کم توجهی به فعالیت ها و نحوه عملکردهای عناصر بنیادگرا، برای جامعه جهانی مهم پنداشته می شود تا نبض قضایا را درست داشته، چگونگی سیر وقایع راتحت مراقبت قرار داده و در صورت امکان از عملیات های اینچنینی پشتیبانی نموده و در امر انتقال داده های اطلاعاتی بویژه در مورد هسته های شناخته شده جهادی ها، به نیروهای امنیتی کشور، یاری و کمک نمایند. در عین حال، پیوستن احتمالی افغانستان به ساختار منطقه یی ضد تروریستی سازمان همکاری های شانگهای در آینده قابل پیشبینی و محتمل بنظر میرسد، زیرا می تواند بر مجموع آئعه از کشورهای آسیای مرکزی که با حاکمیت "طالب" ها در تضاد اند، نیز تأثیر منفی بجا بگذارد. اما نباید فراموش نمود که انجام تعامل آنهم در قالب کاریک گرو کوچک، بسیار منطقی تر و اقدام بموقع بنظر می رسد.

اما بخاطر ما باشد علیرغم این واقعیت که داعش (دولت اسلامی عراق و شام)، عملن با شکست مواجه گردیده و بزرگترین و وسیع ترین مناطق تحت اشغال از سلطه شبه نظامیان یاد شده در سوریه و عراق آزاد گردید، اما نام مخفف "داعش" همچنان بمنظور معرفی این گرو به مثابه یکی از گرو های اصلی و عمده کاربرد دارد.

نباید فراموش گردد که اصل برسمیت شناختن حاکمیت کنونی در کشور، بمثابه نیروی سیاسی، درست مانند احزاب حاکم در سایر کشورها که در چارچوب و عرصه مسایل مربوط بدولت و جامعه خویش عمل نموده و مشخصات جامعه و حاکمیت شان را تعیین می نمایند، تنها و تنها یک مسأله زمانی بود. اگر از موضع عملگرایانه منافع کشورها بمسأله یاد شده نگاه کنیم، زمان از دست رفته است. چه، پس از فراخواندن نظامیان ایالات متحده از اراضی متعلق بکشور عزیز ما، بازیگران اصلی در کشور، بسرعت بفعالیت و جنب و جوش پرداخته و اراضی آنرا بمثابه مکان مطمئنی بمنظور اجرای عملی برنامه های شان بحساب آوردند.

بگونه نمونه شرکت های چینیایی بشکل فعالی مصرف توسعه اکتشاف ذخایر معدنی در کشور ما بوده که در نتیجه در ماهای پایانی سال ۱۴۰۲ خورشیدی قرارداد ۲۵ ساله تولید و بهره برداری از ذخایر مواد معدنی کشور را با جانب افغانی امضا نمودند که بر بنیاد آن، کشور یاد شده سالانه بگونه اوسط مبلغ ۱۵۰ میلیون دالر در مجموع اقتصاد کشور ما سرمایه گذاری خواهد نمود. "طالب" ها همچنان در نظر دارند از وابستگی کشور با پاکستان و ایران نیز استخلاص و رهایی یافته و بمنظور دستیابی به مسیرهای تجاری دیگری که از کشورهای دیگر می گذرد، تلاش ورزیده و در زمینه از دستاوردهایی نیز برخوردار می باشند.

یکشنبه ۷ ماه ثور سال ۱۴۰۴ خورشیدی برابر با ۲۷ ماه اپریل سال ۲۰۲۵ ترسای